

فصلنامه تاریخ اسلام

سال یازدهم، شماره اول و دوم،

بهار و تابستان ۱۳۸۹، شماره مسلسل ۴۲ - ۴۱

مذهب خواجه نصیرالدین طوسی و تأثیر آن بر تعامل وی با اسماعیلیان نزاری

تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۱۲ تاریخ تأیید: ۸۹/۸/۲۷

دکتر حسین ایزدی*

مطهره سادات احمدپناه**

خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷ - ۶۷۲ هـ.ق)، عالم بزرگ قرن هفتم، جایگاه علمی برجسته‌ای در میان عالمان و دانشمندان ایرانی داشت. دانش وی در زمینه‌های گوناگون علمی، موجب نوآوری‌های منحصر به فردی شد که آوازه علمی او را در ایران و خارج از ایران منتشر کرد. در پی حمله مغولان، تخریب مراکز علمی و قتل و غارت ناشی از آن، خواجه نصیرالدین طوسی به قلعه‌های اسماعیلیان پناه برد. او با استفاده از این فرصت مناسب، کتاب‌های ارزشمندی در زمینه‌های گوناگون؛ مانند اخلاق، ریاضیات، نجوم، فیزیک و مانند آن تألیف کرد. علم دوستی و دانش پروری اسماعیلیان فرصت مطلوبی را در اختیار او قرار داد تا در زمان حمله مغولان، هنگامی که دست‌آوردهای علمی و فرهنگی ایران در معرض نابودی قرار داشت، از باقیمانده این میراث گران‌قدر حراست کند.

* عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم (ع)

** کارشناس ارشد تاریخ اسلام.

برخی از آثار خواجه نصیر دارای آرای اسماعیلی است اما رویدادهای بعد از تسخیر قلعه‌های اسماعیلیان و پیوستن خواجه نصیر به هولاکوخان نشان می‌دهد که او اسماعیلی نبوده است. رفتار سیاسی خواجه برای حفظ و احیای شیعه اثنا عشری موجب شد از اصل تقیه استفاده کند و با همکاری اسماعیلیان از باقی‌مانده میراث تمدن بزرگ ایرانی اسلامی پاسداری کند.

واژه‌های کلیدی: خواجه نصیرالدین طوسی، اسماعیلیان، نزاریان، امامیه، فرهنگ.

مقدمه

اسماعیلیان که پس از امام صادق علیه السلام به امامت اسماعیل، معتقد بودند از شیعیان کوفه جدا شدند و با نشر عقاید خود، پیروان زیادی در عراق، ایران، یمن و شمال آفریقا یافتند. آنها یکی از فرقه‌های بزرگ شیعه بودند که با تشکیل دولت‌های فاطمیان مصر و نزاریان ایران، وارد جریان‌های سیاسی شدند. برای برانداختن حکومت عباسی و تسلط بر سرزمین‌های شرقی خلافت اسلامی تلاش کردند. حسن صباح داعی برجسته ایرانی، با پیروی از نزار از فاطمیان جدا شد. او با هدف تشکیل دولتی مستقل، در برابر خلافت عباسی و سلاطین ترک، توانست با تسخیر قلعه الموت در ۴۸۳ هـ ق، به موفقیت بزرگی دست یابد. موفقیت دیگر وی استفاده از منطقه قهستان بود. از این پس قهستان همراه الموت در جریان‌های سیاسی و مبارزه با ترکان سلجوقی و خوارزمشاهی شرکت کرد. قهستان پس از الموت مهم‌ترین منطقه حکومت اسماعیلیان بود. اهمیت این ناحیه در زمان حکومت اسماعیلیان سبب شد در دوران کیا حسن بن محمد بن بزرگ امید که شریعت را از مؤمنین برداشت و اعلان قیامت کرد، این منطقه و قلعه مؤمن آباد پس از الموت مکانی برای مراسم اعلان قیامت باشند.

قهستان به سبب دور بودن از مرکز سیاسی، تا آن زمان اقلیت‌های ادیان ایران باستان را حفظ کرده بود و این مسئله به نفوذ و پذیرش مذهب اسماعیلیه کمک کرد. اهمیت

راهبردی و اقتصادی قهستان به سبب راه‌های کاروان رو بود. مهم‌ترین این راه‌ها، راه غربی بود که از اصفهان شروع می‌شود و با عبور از قهستان به قندهار می‌پیوست.^۱ قهستان هم‌چون الموت از جنبه‌های فرهنگی به مرکزی علمی تبدیل شد. سران اسماعیلی در سایه امنیت، علم دوستی و دانش پروری، شعرا و ادیبان قهستانی را به خدمت مقاصد مذهبی و سیاسی خود در آوردند و علمای بزرگی به دربار اسماعیلیان دعوت کردند.

به سبب رعب و وحشت عظیمی که مغولان پدید آوردند، اسماعیلیان می‌کوشیدند مناطق تحت نفوذ خود را از دسترس ایشان دور نگه‌دارند. توصیف قاضی منهج سراج جوزجانی از امنیت قهستان در سال‌های (۶۲۱ - ۶۲۲) ه.ق، دقیق‌ترین تعریف از آرامش، رفاه و امنیت این ناحیه نسبت به سایر مناطق بحران زده از حمله مغول است. او که در اوایل قرن هفتم از قهستان دیدار کرده است. از آرامش و امنیت قهستان تعریف می‌کند. امنیت سبب شده بود که بسیاری از فیلسوفان و دانشمندانی که از کشتار مغولان جان به در برده بودند به درگاه شهاب ابوالفتح منصور، محتشم قهستان، روی آوردند. او که عالم و فیلسوفی بزرگ بود، در این روی آوری تأثیر زیادی داشت. قاضی جوزجانی دربارهٔ مردانگی، مروّت و دانش وی می‌نویسد:

فرمانده بلاد قهستان در آن وقت محتشم، شهاب منصور ابوالفتح بود او را دریافتم در غایت دانایی و به علم و حکمت و فلسفه، چنانچه در بلاد خراسان مثل او فیلسوف و حکیمی در نظر نیامده بود غربا را بسیار تربیت می‌کرد و مسلمانان خراسان که به نزدیک او رسیده بودند به حمایت او پناه می‌گرفتند و بدین سبب مجالست او با علمای خراسان بود چون امام عصر، افضل الدین بامیانی، و امام شمس‌الدین خسروشاهی و دیگر علمای خراسان که نزدیک وی رسیده بودند جمله را اعزاز فرموده بود و نیکو داشت کرده، چنان که تقریر کردند که در آن دو سه سال فترات نخست خراسان یک هزار و هفتصد تشریف

سراسر تنگ بست از خزانہ وافر او به علما و غربا رسیده بود.^۲

ادب دوستی و دانش پروری ناصرالدین، دیگر محتشم قهستان، مانند شهاب بن منصور بود. او، بسیاری از کاستی‌های شمس‌الدین را که پس از شهاب به ریاست قلعه‌های قهستان رسیده و مردی لشکری بود را در زمینه‌های علمی و ادبی جبران کرد. با وجود ناصرالدین محتشم، قهستان مجمع علما، فضلا، ادبا و دانشمندانی گردید که نقشی فعال در حیات جامعه نزاری داشتند. محتشم قهستان به خوبی به این امر واقف بود. این زمینه و بستر مناسب سبب گردید عالمانی، مانند عماد موفق الدوله همدانی جدّ خواجه رشید الدین فضل الله همدانی و خواجه نصیرالدین طوسی به قهستان آمدند.^۳ و به سبب امنیت محیط و دانش پروری محتشمان قهستان به نشر علم پرداختند.

در میان علمایی که در قلعه‌های قهستان پناه جستند، نصیرالدین محمد بن محمد حسن طوسی، منجم و متکلم شیعی، که از همه برتر بود و از فلاسفه بزرگ روزگار خویش محسوب می‌شد. او در حدود سال ۶۲۴ ه.ق، وارد دستگاه ناصرالدین شد. خواجه در فاصله سالهای (۶۱۹ - ۶۲۴ ه.ق) به قهستان دعوت شده است یعنی از زمان آشفته شدن اوضاع خراسان و پس از آن که از استاد خود، سالم بن بدران اجازه گرفت. اگر او به دعوت ناصرالدین بدان جا رفته باشد، ورودش به قهستان پس از آغاز فرمان‌فرمایی ناصرالدین در تاریخ ۶۲۴ ه.ق. می‌باشد.^۴ میان او و ناصرالدین محتشم که دانشمندی دانش دوست بود رابطه علمی صمیمانه‌ای برقرار می‌شود و خواجه گاه به تقاضای ناصرالدین و گاه به خواست خود به تألیف و تصنیف کتابهای علمی می‌پردازد.

دو رویکرد علمی و مذهبی خواجه در تعامل وی با اسماعیلیان قابل بررسی است در این مقاله این دو رویکرد، در کنار هم بررسی می‌شوند در برخی از آثار علمی خواجه، رویکرد مذهبی مشهود است و برخی از این آثار با آرای اسماعیلی نوشته شده است که می‌توان آن را بر اساس اندیشه سیاسی خواجه توضیح و تفسیر نمود. هم چنین پیوستن خواجه به اسماعیلیان قهستان و سپس اسماعیلیان الموت و پیوستن او به هولاکو در پی

اضمحلال اسماعیلیان و تسلط مغولان، در راستای این اندیشه سیاسی است.

تعامل علمی و مذهبی خواجه نصیرالدین با اسماعیلیان نزاری

بر اساس آن چه که در خصوص علم پروری سران اسماعیلیه و سخاوت و شفقت ناصرالدین محتشم قهستان گفته شد، خواجه نصیر به قهستان آمد و به حمایت اسماعیلیان دل گرم شد. او در سایه امنیت و محیط علمی قهستان، به مطالعه و تحقیق پرداخت. در این ایام یافته‌های علمی خواجه در زمینه نجوم، منطق و اخلاق تا به آن جا می‌رسد که در مدت اقامت ده ساله خود در قهستان با تألیف آثار ارزش‌مندی؛ همچون اخلاق ناصری، رساله معینیه و اساس الاقتباس، موفق می‌گردد نقش فعالی در حیات فکری جامعه نزاری بازی کند.^۵

خواجه بعد از تألیف اخلاق ناصری در سال ۶۳۲ قمری به همراه ناصرالدین محتشم به الموت مسافرت می‌کند. این مسافرت و گرایش او به مذهب اسماعیلی که در برخی آثار وی مشاهده می‌شود از موضوع‌های بحث برانگیز زندگی خواجه است.

از زایحه طالعی که خواجه در نهم رجب ۶۳۲ هـ ق، برای کیخسرو، پسر علاءالدین محمد و برادر رکن الدین خورشاه اسماعیلی در لمسر کشیده است، گمان می‌رود که او در همین زمان به علاءالدین پیوسته است. برخی از مورخان، حکایت رفتن خواجه به الموت و میمون دژ را بنا به تهدید اسماعیلیان و از بیم جان دانسته‌اند. جمع دیگری از مورخان بر اساس داستان فرستادن قصیده‌ای در مدح مستعصم، از تیرگی روابط او با ناصرالدین گفته‌اند.^۶ این گزارش به نظر می‌رسد جعلی باشد، چرا که خواجه از اوضاع پریشان شهرهای ایران، رفتار خشن فاتحان مغول و آزار شیعیان امامی مذهب به دست علمای متعصب اهل تسنن، به خوبی آگاه بود.

از سوی دیگر وی با تصور آن که تنها در قهستان از این مشکلات در امان است و با خیال آسوده به مطالعه و نوشتن می‌پردازد، با اختیار خود وارد قهستان و سپس الموت شد. از آن چه که خواجه در «شرح اشارات» آورده، معلوم می‌شود که وی در قلعه‌های

اسماعیلیه در رنج و زحمت و محبوس بوده است و از خداوند می‌خواهد او را هر چه زودتر نجات دهد. او در اواخر اقامت در میان اسماعیلیان، در شرایطی غیر از شرایط و جایگاه نخستینش در هنگام ورود به قلعه‌های اسماعیلیان قرار گرفت که موجب رنج و زحمتش شد. خواجه در آخر «شرح اشارات» که در قلعه‌های اسماعیلیان در سال ۶۴۰ هجری تألیف کرده است، به مطالبی می‌پردازد که اجبار او را در اقامت میان اسماعیلیه تأیید می‌کند و ناراحتی و دل‌تنگی او را از زندگانی می‌رساند او در این باره می‌نویسد:

بیشتر مطالب آن را در چنان وضع سختی نوشته‌ام که مشکل‌تر از آن ممکن نیست و بیشتر آنها را در دورانی همراه با کدورت بال و تشویش خاطر به رشته تحریر در آورده‌ام که هر جزیی از آن زمان حاوی غصه و عذاب دردناکی بود و پشیمانی و حسرت بزرگی همراه داشت. در جاهایی بودم که آتش جهنم در هر آن، در آنها زبانه می‌کشید و آتش گداخته به سرم می‌ریخت و زمانی بر من نگذشت که چشم‌هایم پر از اشک و خیالم ناراحت و مشوش نباشد و زمانی پیش نمی‌آمد که دردم در آن مضاعف نشود و غم و غصه‌ام فزونی نیابد. نمی‌دانم چرا در دوره زندگانی به زمانی بر نخوردم که پر از حادثه‌هایی نبود که مستلزم پشیمانی دایم است و زندگانی من در بین سپاه غم و عساکر هم می‌گذشت. خداوند مرا از تراحم امواج بلا و طوفان‌های مشقت و سختی نجات بده؛ به حق رسول برگزیده‌ات و وصی پسندیده‌ او، درود خداوند بر رسول تو و بر وصی او و خانواده آنان باد. مرا از آنچه در آن افتاده‌ام فرجی عنایت فرما؛ خدایی نیست جز تو و تو ارحم الراحمین هستی.^۶

خواجه شرح اشارات ابن سینا، اثر مهم فلسفی خود را در قهستان و به خواهش محتشم شهاب‌الدین آغاز کرد و در حدود بیست سال بعد، آن را در الموت به پایان رساند. مهارت وی در کلام و فلسفه سبب شد به هنگام اقامت در قهستان و الموت با تألیف، تصنیف و

املاء کتب و رساله‌هایی به تبیین و تحکیم مبانی اعتقادی اسماعیلیان نزاری پردازد. او در ۶۳۳ هـ.ق، کتابی در باب اخلاق، به نام «اخلاق ناصری» نوشت. وی در اصل آن را از کتاب «الطهاره ابوعلی مسکویه»^۸ ترجمه کرد و به نام ناصرالدین محتشم موسوم کرد و به او تقدیم نمود. این کتاب در ابتدا دارای مقدمه‌ای اسماعیلی بوده است. خواجه پس از معزز شدن در دستگاه هولاکو خطبه کتاب را عوض کرد و مؤخره آن را انداخت و هر جا در متن کتاب عبارتی به شیوه اسماعیلی بود آن را دگرگون کرد یا به کلی برداشت.^۹ خواجه در آغاز به اصلاح متن نپرداخته و از خواننده خواسته بود اگر به عبارتهایی که به شیوه اسماعیلیه نوشته شده است، برخورد، خود آن را اصلاح کند. او در این باره می‌نویسد:

مع ما که کتاتب به یک دو موضع هم از آن شیوه سطری چند هست که
حالی اصلاح آن در وقت نمی‌گنجد و الا یام بین ایدینا.^{۱۰}

اما بعدها کتاب را سراسر از جمله‌های اسماعیلی پیراست و خطبه جدیدی را بر آن افزوده عبارتهای اسماعیلی اضافی، شامل مدح محتشم قهستان نیز می‌شد. متن کامل این دو مقدمه در برخی از نسخه‌های کتاب اخلاق ناصری موجود است.^{۱۱} از مقایسه این دو مقدمه که به فاصله بیست سال نوشته شده است، مشخص می‌شود که خواجه می‌خواهد اجبار خود به ترک وطن و رفتن به قهستان را بیان کند و این که تا زمانی که در آن جا بود، ناچار به مدارا بوده است.^{۱۲} پیرامون وابستگی خواجه نصیر به اسماعیلیه، گفت‌وگو بسیار است. در میان آثار خواجه آن چه که درباره آن بحث می‌شود، تحول فکری و مذهبی وی است. در این میان کتاب «روضه التسلیم» بزرگ‌ترین اثر او درباره عقاید اسماعیلیه است و چند رساله کوتاه‌تر از این جمله‌اند.

خواجه نصیرالدین طوسی در «روضه التسلیم» به بحث درباره «عقیده ستر» پرداخته

است. در این کتاب، اندیشه نزاری پس از قیامت و اصلاحات دینی دوره محمد سوم منعکس شده است. در نوشته‌های اسماعیلی او، این کتاب تنها اثر موجود از دوره محمد سوم است که عقیده قیامت را شرح می‌دهد.

بر اساس این تعبیر جدید، قیامت لزوماً آخرین رویداد تاریخ بشر نیست. قیامت حالت گذرایی از حیات است که پرده تقیه برداشته می‌شود تا حقیقت بر همه آشکار شود. به این ترتیب عینیت ضمنی میان شریعت و تقیه که در تعالیم حسن ذکرة السلام، حسن دوم، مستقر بود عینیت میان قیامت و حقیقت تأیید می‌شدند.^{۱۳} بر اساس این بازنگری، الزام رعایت شریعت اهل سنت به فرمان حسن نومسلمان، بازگشت به تقیه و رجعت به دوره ستر یعنی دوره‌ای که بار دیگر حقیقت در باطن نهفته می‌شود، تعبیر می‌گردید. قیامت می‌توانست از جنبه اصولی، به وسیله هر امام زمان، به همه انسان‌ها یا گروه برگزیده‌ای از آنان در هر زمانی که وی اراده کند، اعطا شود یا از آنها باز پس گرفته شود. در نتیجه به اراده امام، زندگی انسان می‌تواند میان دور قیامت یعنی هنگامی که حقیقت آشکار و ظاهر است و دور ستر که حقیقت پنهان است، در گردش باشد.

خواجه نصیر به روشنی با بیان اینکه دور هر پیامبری که ظاهر شریعت در آن رعایت شود، دور ستر خوانده می‌شود و دور هر قائمی که حقایق شرایع در اختیار اوست، دور قیامت نامیده می‌شود، توالی ادوار را روا می‌داند.^{۱۴} در دوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم دوره‌های ستر و قیامت می‌تواند، به خواست و صلاح دید هر امام متناوباً وقوع یابد. در نتیجه این نظام عقیدتی، نزاریان در دوره آخر الموت، توانستند هویت و استقلال روحانی خود را در آن اوضاع و احوال متغیر، حفظ کنند. ایشان در حقیقت خود را به افکار و رسوم صوفیان نزدیک کردند و پس از سقوط دولتشان در ایران، با پوشش تصوف زنده ماندند.

«آغاز و انجام» اثر دیگر خواجه در بیست فصل به روش باطنی و بر اساس تأویل تدوین شده است. خواجه آن را با شوری مذهبی، از آن شور و شیفتگی که در ناصر خسرو سراغ داریم نوشته که بسیار لطیف و رباینده است.^{۱۵} خواجه نصیر این تذکره را به

درخواست دوستی عزیز نوشته است و در آن از انجام آفرینش، اصول قیامت، بهشت و دوزخ صحبت می کند او در این کتاب می نویسد:

در اشارات به نفخات صور و تبدیل زمین و آسمان نفخه صور در قیامت دو

نفخه است که اولی از جهت امامت هر که پندارد که حیاتی دارد و از اهل

آسمانها و زمین که اصحاب ظاهر تنزیل و باطن تاویل اند یا بر محسوس و

معقول خود تاویلی کرده و امامت ایشان بکشف عورات و زشتی مقالات ایشان

باشد.^{۱۶}

اثر دیگر خواجه «سیر و سلوک» به روش تعلیمان در میان سالهای (۶۵۴ - ۶۴۴ هـ ق) نوشته شده است. خواجه آن را به قطب الدین مظفر بن مؤید «داعی الدعوات» سپرد تا به بارگاه معلی برساند.^{۱۷} از این کتاب سرگذشت معنوی او به دست می آید و روشن می شود که خواجه به آیین باطنیان مانند اشعریان بدیین نبوده است.^{۱۸}

در انتساب این رساله به خواجه بحث و گفت و گو فراوان است. برخی معتقدند که این رساله که تأییدی بر مذهب اسماعیلیان است، در ایام اقامت خواجه در قلعه های اسماعیلیه و از روی ضرورت و ناچاری تألیف شده است. هر چند نام محمد طوسی در اول رساله در برخی نسخ دیده می شود اما نسخه های قدیمی، از آن تا کنون در جایی یافت نشده است. بدین سبب باید انتساب آن را به خواجه، مشکوک دانست. البته از چند رساله ای که با آرای تعلیمان به خواجه نسبت داده شده است؛ مانند روضة التسلیم و مطلوب المؤمنین و ...، این رساله از نظر عبارت و روش به عبارت خواجه نزدیک تر از سایر رسائل است. از این سو بعید نیست خواجه آن را از روی ناچاری نوشته باشد. به این نکته در تاریخ الفی به روشنی اشاره شده است:

در زمان محتشم ناصرال دین که از قبل او (علاء الدین محمد) حاکم قهستان

بود به فرموده که او خواجه نصیرالدین طوسی را جبرا و قهرا گرفته پیش او

آوردند و خواجه تا زمان آمدن هولاکو نزدیک ایشان در قلعه می‌بود و اخلاق ناصری را در آنجا تصنیف کرد چه ایشان به خواجه حکما تکلیف می‌کردند که در حقیقت مذهب ایشان چیزی بنویسد و خواجه چون معتقد مذهب ایشان نبود در آن باب اقدام نمی‌نمود و می‌خواست که اکتفا به اخلاق ناصری که او را نسبت به هیچ مذهب نمی‌باشد نماید اما آن جماعت این معنی را فهمیده بر اخلاق ناصری اکتفا نکردند، تا آنکه خواجه از خوف جان چند رساله عربی و فارسی در باب مذهب ایشان نوشت.^{۱۹}

این در حالی است که علمای اثنا عشری، خواجه را هم کیش خود می‌دانند و منکر آن هستند که خواجه به آئین اسماعیلی در آمده است و صحت انتساب رسائل اسماعیلی را به او انکار می‌کنند. ایشان معتقدند که وی نه تنها به کیش اسماعیلی گرایش پیدا نکرده است بلکه او شیعه امامیه بود. هم چنین او ممدوح بزرگان طایفه امامیه نیز بوده است و او را به دین داری، ترویج مذهب و ثقه بودن ستوده‌اند.^{۲۰} عده دیگری از نویسندگان دوازده امامی، از جمله سرگذشت نامه نویسان ایرانی معاصر وی، بر این باورند که طوسی چون یک شیعه دوازده امامی تقیه کرده و برای حفظ جان خود در قلعه‌های اسماعیلی به تألیف آن کتاب‌ها و رساله‌ها پرداخته است.

اما برخی از محققان و مستشرقان، اعتقاد بر تحول مذهبی در خواجه در زمان حضور در میان اسماعیلیان دارند.^{۲۱} برخی از علما و مورخان متعصب اهل سنت که فتح بغداد و کشته شدن خلیفه را به امر و راهنمایی خواجه می‌پندارند، او را از اسماعیلیان می‌دانند.^{۲۲} دسته‌ای از علمای حنبلی که به خلافت عباسیان معتقد بودند، از کشته شدن مستعصم عباسی بسیار آشفته شدند و خواجه نصیر را که مشاور هولاکو در حمله به بغداد بود نسبت کفر و الحاد دادند.

از سوی دیگر، آثار خواجه نصیر در دوران انقراض اسماعیلیان الموت و در زمان پیوستن به مغول، کاملاً رنگ و بوی اسماعیلی خود را از دست می‌دهد. ردیه‌ای که

نصیرالدین طوسی بر کتاب شهرستانی به نام کشتی‌گیری با ابن سینا (المصارعه) نوشته است، بخشی از کوشش‌های او برای دوری جستن از تعالیم دینی اسماعیلی پس از فتح الموت به دست مغول بود. طوسی به احتمال زیاد کتاب خود را در فاصله سالهای (۶۵۴ - ۶۵۷ ه. ق) در زمانی که ارتش مغول را همراهی می‌کرد، نوشته است. چرا که در فصل دوم کتاب می‌نویسد، به آثار فلسفی خود هنگام نوشتن این کتاب دسترسی نداشته ولی امیدوار است که نقل قول‌ها را بعدها به آن بیافزاید.^{۳۳}

بنابراین، عقاید خواجه که در بیشتر تألیفات کلامی و دینی وی، مانند کتاب‌های تجرید العقاید، قواعد العقاید، فصول نصیری، رساله امامت، رساله اعتقادات و کتاب مصارع المصارع به طرز آشکاری بیان شده است، مذهب اثنا عشری خواجه را نشان می‌دهد. او در مواضع متعدد در کتاب‌های کلامی خویش، عقیده و مذهب خود را به طور صریح بیان نموده و درباره اسماعیلیه اظهار نظر کرده و آنها را کافر خوانده است. از جمله در رساله امامت که آن را به درخواست مجدالدین علی بن نام آور نوشته است این طایفه را از جمله گروه‌های خارج از اسلام دانسته است.^{۳۴}

تعداد زیادی از تألیفات تاریخ دار خواجه در علوم هیأت، نجوم، هندسه، حساب و طبیعی در سال‌های (۶۵۱ - ۶۵۳ ه. ق) نوشته شده است یعنی در زمانی که در میان اسماعیلیان بوده است. از این امر ثابت می‌شود که اسماعیلیان خواستار و مایل به این نوع از علوم و فنون بوده‌اند و خود خواجه به آنها راغب‌تر از علم‌های دیگر بوده است. خواجه تمایل داشته است در ریاضیات و هیأت و طبیعی (فیزیک) متخصص شود و در همان زمان آوازه خواجه در خارج از سر حد ایران، به خصوص در میان مغولان پیچیده بوده است. گفته مورخان، منکوقآن، خان مغول، در قراقورم پایتخت مغولان، آوازه نصیرالدین را شنیده بود و چون فردی باهوش و دوست‌دار علوم و فنون بود و با هندسه آشنایی داشت، می‌خواست نصیرالدین را به درگاه خود ببرد تا در آن شهر مشغول شود. پس؛ چون برادر خود، هولاکو را برای ضبط امور ایران و تسخیر قلعه‌های اسماعیلیان فرستاد به او سفارش کرد که چون آنها را مقهور ساختی، نصیرالدین را نزد من بفرست.^{۳۵}

به احتمال قریب به یقین، یکی از علل مهم عزیمت خواجه به قهستان و سپس به الموت وجود منابع مهم علمی و کتاب‌های ارزشمند کتاب‌خانه‌های این مراکز می‌باشد. وجود کتاب‌خانه بزرگ الموت عاملی مهم برای عزیمت خواجه به الموت بود. سال‌ها بعد عطاملک جوینی، کاتب و مورخ هولاکوخان، در جریان فتح الموت به ارزش این کتاب‌خانه یا کتاب‌خانه‌ها اشاره می‌کند.^{۲۶}

به وقتی که در پای لمسر بودم بر هوس مطالعه کتاب خانه که صیت آن در اقطار شایع بود عرضه داشتم کتب الموت را تزیین نتوان کرد، پادشاه آن سخن را پسندیده فرمود و اشارت راند تا بمطالعه آن رفتم و آنج یافتم از مصاحف و نفایس کتب بر مثال یخرج الحی من المیت بیرون آوردم و آلات رصد از کراسی و ذات الحلق و اسطرلاب‌های تام و نصفی و الشعاع دیگر که موجود بود بر گرفتم و باقی آنج تعلق بضاللت و غوایت ایشان داشت که نه بمنقول مستند بود و نه بمنقول معتمد بسوختم.^{۲۷}

در سال‌های اخیر، حفاری‌های الموت که در شش فصل از سال ۱۳۸۱ آغاز شده است، این قلعه را در ردیف اماکن فرهنگی مهم روزگار خلافت عباسیان در بغداد و دوران سلجوقی شناسانده است به طوری که کاربرد آجر به شیوه آجر کاری بغدادی در آن دیده شده است. این قلعه دارای برج، دروازه ورودی، تزئینات آجر و کاشی کاری بوده که اطلاعاتی درباره آن در آخرین کاوش‌ها به دست آمده است. معماری الموت هم چون مسجد جامع اصفهان، کاخ خلفای بغداد، برج خرقان، مسجد جامع مدرسه حیدریه قزوین است.^{۲۸}

در این کاوش‌ها جامعه نزاری ایران را جمعیتی دانسته‌اند که از کوهپایه نشینان، روستاییان و گروه‌های شهرنشین شهرهای کوچک تشکیل شده بودند، که با دیدگاهی خردمندانه در الموت کتاب‌خانه ارزشمندی تأسیس کردند که نه تنها همه گونه کتاب و نوشته دینی از جمله آثار اسماعیلی در آنها بود بلکه نوشته‌ها و ابزار علمی نیز در آنها یافت

می‌شود و سرزندگی آنها به سبب، این زندگی علمی و رفت و آمد علمای سرشناس به مراکز علمی آنها بوده است.^{۲۹}

بنابراین خواجه نصیرالدین با آگاهی از اهمیت این مراکز علمی و توجه رهبران اسماعیله قهستان و الموت، به دانش، برای حفظ دست‌آوردهای گران‌مایه علمی خود وارد قهستان و سپس الموت شد. او باید به امنیت و ثروت آن دولت مردان تکیه می‌کرد تا بتواند مبدع و آفریننده باشد و آن چه را که می‌آفریند، آشکار سازد. در آن زمان در طوس قدرتی که از عهده چنین کاری بر آید موجود نبود. در پهنه خراسان تنها دولتی که می‌توانست او را در این باب یاری کند دولت اسماعیلیه بود و خواجه به آنها پناه برد و دعوت ناصرالدین محتشم را قبول کرد. گذشته از آن ناصرالدین محتشم، خود طالب علم و فرهنگ بود و قدر و منزلت دانشمندی پرآوازه چون خواجه نصیر را می‌دانست و برای او کتاب، ابزار کار و هر چه لازم بود فراهم می‌کرد.

خواجه نصیر با عقیده یک شیعه دوازده امامی وارد دستگاه اسماعیلیان شد. این که او از ابتدا شیعه بوده برای ما مسلم است. پدر او، محمد بن حسن، مردی اهل علم، تدریس، روایت و درایت بود. او علوم دینی و مبادی علوم عقلی را نزد پدرش که از فقه‌های مکتب اثنا عشری و از محدثان طوس بود فرا گرفت. خواجه در دوران کودکی و نوجوانی در محیط اثنا عشری پرورش یافت و آموزش‌های او نیز در همین راستا بوده است و هیچ دلیل مستندی مبنی بر اسماعیلی بودن او نیست. خواجه نصیر از بزرگان شیعه بوده و افضل علما رئیس المسلمین، استاد البشر و سلطان الحکما خوانده شده است.^{۳۰} هرگز گمان نمی‌رود که چنین شخصیت والای علمی، بر اساس تحولات زمان دچار تحول و دگرگونی‌های فکری و عقیدتی شود. از سویی دیگر اگر فرض کنیم که او در دوره‌ای تمایلات اسماعیلی داشته است، باید به این نکته توجه کرد که فردی با نبوغ و جایگاه علمی خواجه هرگز به مقامی در شأن یک عالم برجسته و صاحب‌نظر اسماعیلی نرسید و در مقام داعی اسماعیلی به تبلیغ نپرداخت. در حالی که این رشد و پیشرفت در افرادی چون ناصر خسرو و حسن صباح به روشنی دیده می‌شود.

هم چنین خواجه نصیر در میان تشییع باشکوه مردم و علما، بنا بر وصیت خود در حرم مطهر امامان کاظمین، در پایین پای امام موسی بن جعفر علیه السلام دفن شد. این امر بیان گر جایگاه رفیع او نزد علمای شیعه و عامه مردم است. بر این اساس، این دیدگاه که خواجه در بخشی از دوران زندگی خود تمایلات اسماعیلی داشته است، نمی تواند صحیح باشد. از علل مهم پیوستن خواجه، به قلعه های اسماعیلیه، تعصب مذهبی، دشمنی دستگاه حکومت ترکان سنی و آزار و اذیت امامیان بود. با مطالعه تاریخ دوره سلجوقیان و خوارزمشاهیان و دوره های قبل از آنها، مانند روزگار سامانیان و غزنویان و بررسی سیاست های مذهبی سلاطین ترک می توان به اختلاف مذهبی جامعه، تعصب ها و دشمنی های ترکان با امامیه و اسماعیلیه پی برد.

ایران در دوره حکومت سلجوقیان گرفتار اختلافات مذهبی فراوانی بود.^{۳۱} عمل کرد تعصب آمیز سلاطین سلجوقی و وزرای آنان، اختلاف مذهبی را در جامعه ایرانی تشدید می کرد. نظام الملک وزیر سلجوقی با الگوی جامعه ساسانی - فره ایزدی یا ظل الله فی الارض در دوره اسلامی - در صدد ایجاد وحدت مذهبی در جامعه سلجوقی بر آمده بود. او می خواست در سایه این نگرش، جامعه ایران را به وحدت سیاسی برساند. نظام الملک بر اساس نظریه ایران باستان، دین را رکن اساسی ثبات سیاسی قلمداد نمود^{۳۲} اما از آن جا که خود، پرورش یافته همین اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بود نتوانست از تعصبات ناشی از اختلاف مذهبی دوری جوید.

منابع تاریخی این دوران از جمله در *راحة الصدور* راوندی به تصریح به تعصب و خفقان مذهبی، اشاره می کنند نکته مهم اثر راوندی، این است که، سیاست پیش برد مذهب حنفی را به زور شمشیر و به قیمت کشتار پیروان دیگر مذاهب اسلامی به دست سلاطین سلجوقی تأیید می کند و آن را دارای تقدیس مذهبی می داند. راوندی، به آسانی تأکید می کند که مشاغل و مناصب دولتی باید در دست پیروان ابوحنیفه باشد و سلاطین حنفی مذهب سلجوقی، کشتار مخالفان و خوار کردن پیروان دیگر مذاهب، سیاست مذهبی خود

را اعمال می کردند. سلجوقیان به عنوان ناجیان اهل سنت و احیاگران مذهب آنها در برابر آل بویه، به ستیز با شیعیان پرداختند و آنها را در تنگنا و سختی قرار دادند. راوندی این مسئله را این گونه بیان می کند:

از هفتاد و دو فرقه طوائف اسلام هیچ یک را ملحد نشاید خواند و لعنت

نشاید کرد الا رافضی را که ایشان اهل قبله ما نیستند.^{۳۳}

و در جای دیگر از شیعیان به مار کهن، اژدها، تعبیر می کند.^{۳۴}

این سیاست مذهبی، سلجوقیان را مانع از آن نمی شد که در مواقع لازم از مذاهب دیگر در اداره حکومت استفاده نکنند. آنها با دلایل سیاسی و برای کسب اقتدار، مدافع مذهب حنفی بودند و سپردن وزارت به شافعی متعصبی چون خواجه نظام الملک نشانه توجه ایشان به ضرورت این امر است. هم چنین واگذاری وزارت به وزیرای شیعی، چون سعدالملک آبی و مجدالملک ابوالفضل باسلانی، وزیران محمد بن ملک شاه و برکیارق در راستای این سیاست است اما توجه به این نکته ضروری است که تمامی سران مذاهب اسلامی در این دوره، بر ضد فرقه های شیعه بودند. به ویژه این که، سلاطین سلجوقی به شیعیان امامیه و اسماعیلیه به مثابه پدیده ای سیاسی می نگریستند و با آنان مبارزه می کردند. در واقع مجموعه دستگاه حکومت سلجوقیان اعم از شاه، وزیر، دیوان ها، سپاهیان، علما و ... با امامیه و اسماعیلیه دشمنی می ورزیدند. این دو فرقه، خطر عمده داخلی و خارجی برای حکومت سنیان بودند. اسماعیلیه نزاری از داخل و فاطمیان از خارج، حکومت عباسیان و سلاجقه را تهدید می کردند.

خواجه نصیرالدین در این بستر اجتماعی و خفقان مذهبی، در دستگاه قوی اسماعیلیان نفوذ کرد تا بتواند از دست آوردهای بزرگ علمی و فرهنگی و مذهبی امامیه پاسداری کند. نقش خواجه نصیر را می توان در مقابل خواجه نظام الملک دانست که هر دوی آنها از علمای بزرگ و نام آور ناحیه طوس بودند اما خواجه نظام الملک مدافع سرسخت ریاست ترکان و در مذهب شافعی سخت متعصب است. مکتبی که به جبر معتقد است و تعصب

شدید خواجه نظام‌الملک در این زمینه در تاریخ، مثال زدنی است. وی در سیاست نامه روش مذهبی سلاجقه را که مطلوب وی نیز هست، چنین بیان می‌کند:

در روزگار محمود و مسعود و طغرل و الب ارسلان، هیچ‌گیری و جهودی و ترسایی و رافضی را زهره آن نبود که بر صحرا آمدی یا پیش بزرگی شدی و کدخدایان ترکان همه متصرف پیشگان و دبیران پاکیزه و غلامان بر مذهب عراق را به خود راه ندادنی و ترکان هرگز ایشان را شغلی نفرمودندی. و گفتندی اینها هم مذهب دیلمانند و هواخواه ایشان، چون پای سخت کنند ترکان به زیان آرند و مسلمانان را رنج‌ها رسانند دشمن همان بهتر که در میان ما نباشد. لاجرم بی‌آفت زیستند.^{۳۵}

سیاست مذهبی خواجه نظام بر دشمنی با شیعیان امامی و اسماعیلی استوار بود. تعصب مذهبی او به میزانی بود که به کسانی که به مذهب شافعی اعتقاد نداشتند، اجازه نداد در مدرسه نظامیه به تعلیم و تدریس بپردازند. او قصد داشت افرادی معتقد به مذهب شافعی تربیت کند تا با گماردن آنان در مناصب حکومتی به تواند نظام متمرکزتری را در پی ریزد. یکی از اهداف اصلی مدارس نظامیه باز تولید اقتدار، دفاع و توسعه سیاست سنی (اعم از خلافت سنی و سلطنت سلجوقی) در مقابل نهضت نامرئی شیعه، به ویژه اسماعیلیان مصر بود.

در این بستر اجتماعی اسماعیلیه روش مخفیانه و اسرارآمیزی را برای تبلیغ انتخاب و از روش ترور فیزیکی استفاده می‌کنند. ایشان، علاوه بر تبلیغ مذهبی، تشکیلات زیرزمینی و تروریستی ایجاد کرده بودند و از آن برای از میان برداشتن مخالفان و دشمنان خود استفاده می‌کردند. افراد نفوذی اسماعیلیان تقریباً در نزد تمام بزرگان، مشاغلی حساس را برعهده داشتند و اهداف سیاسی جنبش را در مواقع لزوم اجرا می‌کردند.

از پی آمدهای دیگر اختلاف مذهبی، انزوا طلبی برخی از علما و تبعید آنان بود. محمد بن احمد بن عبدالله از رؤسای معتزله، پنجاه سال آخر عمر را در خانه خود به سر برد و

نمی‌توانست از گزند عامه بغداد از خانه بیرون آید.^{۳۶} هم چنین زمانی که ناصر خسرو قبادیانی به دین اسماعیلی در آمد این مسئله بر علمای سنی گران آمد و او مجبور به ترک وطن شد. به مازندران و یمگان رفت و سال‌های آخر عمر را در آن دیار گذراند. با توجه به اوضاع خفقان مذهبی و تنگناهای فراروی شیعیان، یافتن راهی برای حفظ شیعه، مورد توجه بزرگان شیعه از جمله نصیر بود. این رفتار به پیروی از امامان شیعه امامیه بود. امام صادق علیه السلام تقیه را جزء دین شمردند و از سخن ایشان استنباط می‌شود که شیعه بدون تقیه از پیروان او نیست و این سخن نشانه اهمیت این رفتار سیاسی شیعه امامیه است. این دیدگاهی بود که توسط علمای شیعه هم چون شیخ صدوق و شیخ مفید پذیرفته شد.

تقیه یک فریضه واجب برای ماست که در حکومت ستم‌گران آن امر را رعایت کنیم کسی که تقیه را ترک کند با دین امامیه مخالفت کرده است و از آن جدا شده است. امام صادق علیه السلام گفت اگر بگویم تارک تقیه مثل تارک الصلاة است راست گفته‌ام، تقیه در هر امری تا زمانی که خون فردی بر زمین نریزد وجود دارد... خداوند متعال اظهار دوستی نسبت به کافران را در حالت تقیه اجازه داده است.^{۳۷}

ضرورت حضور سیاسی شیعیان و لزوم حفظ حیات اجتماعی آنان در فراز و فرود حکومت‌های مختلف در موافقت یا مخالفت با فعالیت شیعیان، تقیه را که در دوران امام معصوم علیه السلام روا دانسته شده بود در نزد علمای شیعه به حد وجوب رساند. حکم تقیه بر اساس موقعیت و مقام انجام دهندگان، متفاوت بود؛ چون گاهی افراد معمولی و گاهی رهبران و سرپرستان اجتماعی در پی آن بودند،^{۳۸} که در مورد دوم از حساسیت و ضرورت بیشتری برخوردار بود. خواجه نصیرالدین به عنوان نماینده شیعه امامیه در عصر خود در راستای این دیدگاه عمل کرد.

سرانجام پس از سقوط الموت در سال ۶۵۴ هـ. ق اسماعیلیان نزاری پس از سال‌ها مبارزه

که نزدیک به دو قرن طول کشید، تسلیم هولاکو خان شدند. در این زمان کتابخانه بزرگ الموت باعث شگفتی علمایی چون عطاملک جوینی شد و این مرکز بزرگ علمی از تهاجم مغول در امان ماند. خواجه نصیر گنجینه‌های با ارزش و کتاب‌های نفیس آن را به بغداد آورد. او از این میراث علمی و فرهنگی به خوبی استفاده کرد و با افزودن کتاب‌های کتابخانه بغداد و جمع‌آوری و خرید کتاب‌های نفیس دیگر از سراسر جهان، گنجینه‌ای ارزشمند در مراغه گرد آورد که می‌توان آن را حاصل سال‌ها تلاش علمی خواجه نصیر و علمای شیعه و سال‌ها مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر نزاریان دانست. همکاری و تعاملی که به نفع شیعه امامیه تمام شد.

نتیجه

خواجه نصیرالدین عالم مشهور قرن هفتم، در زمان حمله مغولان به خراسان به قلعه‌های اسماعیلیان پناه برد تا در امنیت و آرامش قلعه‌های نزاریان قهستان، از نابودی میراث تمدن ایرانی اسلامی جلوگیری کند. وی در دوران اقامت در قلعه‌های اسماعیلیه، تألیفات مهم خود را در زمینه نجوم، فقه، کلام، فلسفه، هندسه، و ریاضیات نوشت. با حمله مغولان حکومت اسماعیلیه به پایان رسید. خواجه نصیر با پیوستن به هولاکو خان از این فرصت استفاده کرد و میراث فرهنگی کتابخانه‌ی الموت را که شامل کتاب‌های نفیس علمی و ابزار نجوم بود، به همراه کتاب‌های باقی مانده از کتابخانه‌های بغداد و سایر آثاری که از حمله مغولان در امان مانده بود، گردآوری کرد و با احیای موقوفات، کتابخانه بزرگ و بی‌نظیر و رصدخانه‌ی مراغه را تأسیس نمود. او در واقع، نقشی مؤثر و اساسی در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی و حفظ حیات تشیع اثناعشری ایفا کرد. بی‌تردید شکل‌گیری صفویه و گسترش عمیق تشیع در سراسر ایران، از سر اتفاق رخ نداد بلکه زمینه‌های فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن، پیش از قرن دهم هجری، از جمله در عصر مغولان فراهم آمده بود. این تلاش ثمر بخش شیعیان، با هدایت دانشمندان پرآوازه‌ی آن روزگاران شکل گرفت و مذهب شیعه به برکت افکار روشن و مدبرانه‌ی علمای بزرگی چون خواجه نصیر تثبیت شد.

پینوشتها

۱. ابن حوقل، *سفرنامه*، ترجمه جعفر شعار (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶) ص ۱۴۵ - ۱۴۴.
۲. منہاج سراج، جوزجانی، *طبقات ناصری*، ترجمه عبدالحی حبیبی (کابل: پوهنی، ۱۳۴۳) ج ۲، ص ۱۸۲.
۳. محمد تقی مدرس رضوی، *احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی* (تهران: اساطیر، ۱۳۷۰) ص ۸۱.
۴. همان.
۵. غیاث الدین بن همان الدین میرخواند، *دستور الوزرا*، به اهتمام عباس اقبال (تهران: بینا، ۱۳۷۱) ص ۲۹۹.
۶. شرف الدین عبدالله شیرازی، *تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار*، به اهتمام عبدالمحمد آیتی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶) ص ۲۹.
۷. نصیرالدین طوسی، *شرح اشارات ابن سینا* (مصر: مطبعه خیریه، ۱۳۲۵) ج ۲، ص ۱۶۶؛ نسخه خطی کتابخانه آستان قدس، ۲۳ م.
۸. ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب الخازن مشهور به مسکویه، *حکیم و فیلسوف*، متوفی به سال ۴۲۱ هـ ق بود.
۹. نصیرالدین طوسی، *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینوی و علی رضا حیدری، مقدمه علی رضا حیدری (تهران: خوارزمی، ۱۳۷۳) ص ۶.
۱۰. همان، ص ۷.
۱۱. همان، مقدمه مجتبی مینوی، ص ۱۶ - ۱۷.
۱۲. همان، ص ۱۸.

۱۳. نصیرالدین طوسی، *روضه التسلیم*، تصحیح ولادیمیر ایوانف (تهران: جامی، ۱۳۶۳) ص ۶۹، ۱۱۵ - ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۳۶.
۱۴. همان، ص ۶۷ - ۶۸.
۱۵. همو، *تذکره آغاز و انجام*، تصحیح جمال الدین نسفی (بیجا، حاج عبدالرحیم، ۱۳۴۷) ص ۵۶، محمد تقی دانش پژوه، *دیباچه اخلاق محتشمی* (تهران: موسسه وعظ و تبلیغ اسلامی، ۱۳۳۹) ص ۶.
۱۶. نصیرالدین طوسی، همان.
۱۷. همان، ص ۶ - ۷.
۱۸. همان، ص ۷.
۱۹. قاضی احمد تتوی، آصف خان قزوینی، *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد (تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۲) ج ۶، ص ۳۹۳۳.
۲۰. محمد بن شاکر بن احمد الکتبی، *وفات الوفیات*، بیجا، بینا، بیتا، ج ۲، ص ۱۵۱؛ *شرح فرائض نصیریہ*، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، شماره ۱۲۳۱؛ *وجیزه مجلسی*، نسخه خطی و ... به نقل از مدرس رضوی، پیشین، ص ۸۷ - ۹۳.
۲۱. از میان این مستشرقان می توان به ایوانف روسی، اسماعیل شناس معروف، اشاره کرد.
۲۲. محمد تقی مدرس رضوی، پیشین، ص ۸۳ - ۸۷.
۲۳. نصیرالدین طوسی، *مصارع المصارع*، ویلفرد مادلونگ (تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳) ص ۵۸.
۲۴. همو، *رساله امامت*، نسخه کتاب خانه آستان قدس رضوی، شماره ۵۵۱ م.
۲۵. همو، *اخلاق ناصری*، مقدمه مجتبی مینوی، ص ۲۰.
۲۶. عظاملک جوینی، *تاریخ جهان گشا*، تصحیح قزوینی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵) ص ۲۶۹.
۲۷. همان.

۲۸. حمیده چوبک، گزارش باستان‌شناسی نهمین سمینار (پژوهشکده باستان‌شناسی میراث فرهنگی، ۱۳۸۶ - ۱۳۸۷) ج ۷، ص ۹۱.
۲۹. همان.
۳۰. خواجه رشید الدین، جامع التواریخ در تاریخ مغول، به کوشش امیر حسین جهانبگلو (اصفهان: کتابفروشی تأیید، ۱۳۳۶) ج ۲، ص ۷۱۸.
۳۱. پروین ترکمنی آذر، سلجوقیان: «اختلاف مذهبی و پیامدهای آن»، پژوهشگاه علوم، مجله انسانی، شماره ۵۱، ۱۳۸۵، ص ۵۳ - ۷۴.
۳۲. خواجه نظام الملک طوسی، سیاست‌نامه، تصحیح محمد قزوینی (تهران: طهوری، ۱۳۳۴) ص ۷۵.
۳۳. محمد بن علی بن سلیمان الراوندی، راحة الصدور و آية الصدور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳) ص ۳۹۴.
۳۴. همان.
۳۵. خواجه نظام الملک، پیشین، ص ۱۷۹.
۳۶. همان، ص ۱۲۲.
۳۷. محمد بن علی بن صدوق، المقنع و الهدایه، تصحیح محمد بن مهدی واعظ خراسانی (تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۷۴ ق) ص ۹ - ۱۰.
۳۸. علی تهرانی، تقیه در اسلام، چاپ چهاردهم (مشهد: فیروزیان، ۱۳۹۶ ق) ص ۱ - ۱۰.